

مقایسه نظریه روانشناختی بالبی با تعالیم اسلام در ارتباط با نقش مادر در تربیت کودک

نجمه بارباز اصفهانی*: کارشناس ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

لیلا محمودیان: کارشناس ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

مریم السادات فاتحی‌زاده: دانشیار، گروه مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان

اعظم پرچم: دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال چهارم، شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۱۲-۹۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱

چکیده

وظیفه تربیتی فرزندان از لحاظ اولویت (کیفیت تأثیر) و اولویت بر عهده مادران است. در تمام نظریه‌های رشد، مادر به عنوان فرد تأثیرگذار بر کودک نام برده شده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر به سؤالاتی از قبیل این که در روانشناسی کیفیت تأثیر مادر بر فرزند چگونه بحث شده است؟ قرآن و روایات تا چه اندازه نقش مادر را بر فرزند تبیین نموده و مشترکات و مفترقات اسلام و علم روانشناسی در رابطه با این موضوع چیست، پاسخ داده می‌شود لذا این نوشتار، در ابتدا نظر دانشمندان علوم تربیتی و روانشناسی را در ارتباط با تأثیر مادر در تربیت فرزند تبیین کرده و سپس به بررسی دیدگاه اسلام در این زمینه، می‌پردازد. اهم نتایج پژوهش این است که روانشناسانی مثل بالبی به تأثیر نقش مادر به بعد از تولد نوزاد اهمیت داده‌اند درحالی که اسلام، آغاز تربیت را از زمان ازدواج و انتخاب همسر دانسته و تربیت را در زمان قبل از ازدواج و بارداری و پس از تولد فرزند به صورت جداگانه موردبررسی قرار می‌دهد. در هر دو نگرش ویژگی‌های مادر در تکوین شخصیت فردی و اجتماعی کودک سهم بسزایی دارد. در دیدگاه اسلامی، این مؤلفه نیز می‌تواند فطرت انسان را تغییر دهد. پدر نیز علاوه بر نقش تربیتی خود، به عنوان عاملی اثرگذار بر سلامت روحی مادر و به تبع آن بر تربیت صحیح فرزندان مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، روانشناسی، تعلیم و تربیت اسلامی، نظریه بالبی، مادر و کودک

۱- مقدمه

ضرورت تربیت کودک از آنجایی است که اولاً ذهن کودک خالی و هنوز آلوده به پلیدی نشده و گرفتار مسائل دنیوی نگردیده است. ثانیاً در این دوران روحیه الگوپذیری و تقلید در کودکان بیشتر و حس استقلال‌طلبی در آنان کمتر بوده؛ در نتیجه امکان تربیت کودک در این زمان برای والدین به خصوص مادران بیشتر فراهم می‌گردد. علاوه بر این، بنا به گفته قرآن در آیه ۲۸ انفال، فرزند نیز مانند اموال و سایر نعمت‌ها وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌هاست و اگر انسان بتواند با تربیت صحیح، او را در مسیر رشد و کمال قرار دهد؛ از این امتحان با موفقیت بیرون آمده و به پاداش عظیم می‌رسد. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است» (انفال/۲۸).

خانواده مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل شناختی در تربیت و آرامش فرزندان است. در این میان نقش مادر به‌عنوان مدیر خانواده از پدر پررنگ‌تر است. اسلام نیز، برای مادر نقش بیشتری نسبت به پدر در سازندگی کودک قائل است. کودک شش تا نه ماه در رحم مادر قرار داشته و جسم و روح خود را از مایه‌های وجود او می‌گیرد و از کارگاه جسم و اعصاب مادر تغذیه می‌کند. مدت اقامت نطفه در صلب پدر بسیار اندک ولی مدت اقامت جنین در رحم مادر نزدیک به دو‌یست و هفتاد روز است.

روانشناسانی چون بالبی به رابطه مادر و کودک اشارات فراوانی کرده‌اند. نظریات مختلفی چون نظریه ارتباط‌شئی روی این مسئله نیز تأکید کرده و بیان می‌کند که مادر و ویژگی‌های او مثل ثبات و ... در آینده یک انسان نقش زیادی دارد. یکی از مقبول‌ترین نظریات درباره پیوندهای عاطفی نوباوه با مراقبت‌کننده، نظریه کردارشناختی دلبستگی جان بالبی است. وی اولین کسی است که این نظریه را مطرح ساخته است.

پژوهش حاضر ابتدا دیدگاه بالبی و دیگر روانشناسان را بر اساس نظریه دلبستگی مطرح می‌کند و در ادامه به تبیین رابطه بین ویژگی‌های مادر و نوع دلبستگی او با فرزندش می‌پردازد. آنگاه تأثیر مادر بر تربیت فرزند را از دیدگاه اسلام در دو بعد عوامل پیشینی (وراثتی) و عوامل پسینی (محیطی) و نقش مادر را از نظر ویژگی‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی بر تربیت کودک مورد توجه قرار می‌دهد. سپس نقش پدر و میزان تأثیرگذاری وی بر مادر را در کنار دیگر عوامل محیطی بررسی می‌کند و در آخر به مقایسه دیدگاه‌های اسلام با دیدگاه‌های علمی روانشناسی و بیان مشترکات و مفترقات آن می‌پردازد.

۲- دلبستگی و نظریه بالبی

«دلبستگی^۱ عبارت است از پیوند عاطفی عمیقی که با افراد خاص در زندگی برقرار می‌کنیم، به طوری که باعث می‌شود از تعامل با آنان احساس نشاط و شغف کرده و به هنگام استرس، از اینکه آنان را در کنار خود داریم احساس آرامش کنیم» (برک^۲، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۲۷۲).

«واژه دلبستگی از نظر زیست‌شناختی به نظام رفتاری اولیه کودک اشاره دارد که تحت شرایط تهدیدکننده فعال گشته و در این حالت کودک از نظر نزدیکی به مادر به دنبال امنیت و آسایش می‌گردد».

بالبی^۳ (۱۹۶۹) اعتقاد دارد «دلبستگی پیوند یا گره‌های هیجانی پایدار بین دو فرد است، به صورتی که یکی از طرفین تلاش می‌کند نزدیکی یا مجاورت با مظهر دلبستگی را حفظ کرده و به گونه‌ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می‌یابد. وی معتقد است که این گره هیجانی منجر به نزدیکی مادر و کودک می‌گردد و نخستین تجلیات دلبستگی محسوب می‌گردد. دلبستگی نگهدارنده نزدیکی متقابل بین دو فرد در تمام مراحل زندگی است». در ماه‌های نخست بعد از تولد، دلبستگی برای نوزاد شامل تعامل‌های ساده و بازشناسی ادراکی نشانه‌هاست؛ اما در پایان سال اول زندگی، کودک به گونه‌ای به مادر دلبسته می‌گردد که در جدایی از او علائم درماندگی و استیصال را نشان می‌دهد. بنابراین، تقرب جویی کودک به چهره دلبستگی و احساس درماندگی در زمان جدایی از مظهر دلبستگی و پناه بردن به او و احساس آرامش در کنار او در موقعیت‌های تنیدگی‌زا دو ویژگی اصلی دلبستگی هستند (فوگل^۴، ۱۹۹۷). در این رابطه درباره دلبستگی نظریات مختلفی ارائه شده که در ذیل به بررسی آن پرداخته می‌شود و در ادامه نیز مراحل و انواع دلبستگی بیان می‌گردد.

۲-۱- نظریه دلبستگی

نظریه دلبستگی^۵ اشاره دارد که نوزادان و بچه‌های کوچک نیازمند آنند با کسانی که آنها را بزرگ می‌کنند نوعی رابطه عاطفی رضایتمند برقرار کنند تا از این طریق بتوانند در بزرگسالی ذهنی پویا و

1. Attachment
2. Berk
3. Bowlby
4. Fogel
5. Attachment Theory

خلاق داشته باشند و با افراد همسن خود و یا سایر کسانی که مایل هستند رابط صمیمانه دوستی برقرار نمایند. (مک کارتی و ادواردز، به نقل از لیبی، ۱۳۹۰: ۹۵). اساس نظریه دلبستگی این است که هر موجود جدیدی که متولد می‌شود، نسبت به کسی که او را به دنیا آورده احساس تعلق و وابستگی دارد و ناخودآگاه علاقه خاصی به او دارد و اصولاً حیات او وابسته به اوست، این احساس یک رفتار طبیعی است چون برای بقای او ضروری است. در مورد دلبستگی مجادله نظر وجود دارد. برخی مانند فروید بر اساس نظریه روان‌کاوی، تغذیه را شرط اولیه‌ای در نظر می‌گیرند که والدین و نوزادان به کمک آن پیوندهای عاطفی برقرار می‌کنند. رفتارگرایی هم بر اهمیت تغذیه تأکید می‌کند؛ اما به دلایل دیگر مثلاً زمانی که مادر گرسنگی بچه را رفع می‌کند؛ بچه یاد می‌گیرد نوازش‌های نرم، لبخندهای گرم و کلمه‌های تسلی بخش او را ترجیح دهد؛ زیرا این رفتارها با کاهش تنش همایند شده‌اند (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۶). مادری که از رشد فرزندش حمایت می‌کند، ناراحتی او را تقلیل می‌دهد. برای مثال او فرزند خود را هنگام تغذیه در آغوش می‌گیرد، صبورانه منتظر می‌ماند تا شیر کافی بخورد و... در دیدگاه رفتارگرایی، گرچه تغذیه زمینه‌ساز مهمی برای رابطه نزدیک است، اما دلبستگی به ارضای گرسنگی وابسته نیست (همان).

مقبول‌ترین نظریه درباره پیوندهای عاطفی نوباوه با مراقبت‌کننده نظریه کردارشناختی دلبستگی است. جان بالبی اولین کسی است که این نظریه را مطرح ساخت. بر اساس این نظریه، تغذیه مبنای دلبستگی نیست. به عقیده او رابطه نوباوه با والد به صورت یک رشته علائم فطری آغاز می‌شود که والد را به طرف نوباوه می‌کشاند. به مرور زمان پیوند عاطفی صمیمی برقرار می‌شود. (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷). رفتارهای دلبستگی نوزادان مانند لبخند زدن، غان و غون کردن، چنگ زدن و گریه کردن، علائم اجتماعی ذاتی هستند که والد را به نزدیک شدن به نوزاد و مراقبت کردن از او و تعامل با وی ترغیب می‌کند. وقتی که مادر نزدیک نوزاد می‌ماند، این رفتارها تضمین می‌کنند که نوزاد تغذیه خواهد شد، از خطر در امان خواهد بود و تحریک و محبت لازم برای رشد سالم را دریافت خواهد کرد (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۸).

۲-۲-۲- مراحل دلبستگی

۲-۲-۱- پیش دلبستگی^۱ (تولد تا ۶ هفتگی): نوزادان در این سن بو و صدای مادر خود را تشخیص می دهند اما هنوز به مادر دلبسته نیستند زیرا اهمیتی نمی دهند با فرد ناآشنایی به سر برند (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

۲-۲-۲- دلبستگی در حال انجام^۲ (۶ هفتگی تا ۸-۶ ماهگی): در این مرحله نوزاد به مادر خود به شکلی پاسخ می دهد که با یک غریبه فرق دارد. باینکه نوزاد مادر خود را تشخیص می دهد اما زمانی که از او جدا می شود هنوز اعتراض نمی کند لذا دلبستگی در حال انجام است اما هنوز ایجاد نشده است (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

۲-۲-۳- دلبستگی واضح^۳ (۸-۶ ماهگی تا ۱۸ ماهگی-۲ سالگی): دلبستگی به مادر، در نوزاد به وضوح پیداست. نوزاد اضطراب جدایی^۴ از خود نشان می دهد و ضمن اعتراض به ترک مادر تلاش می کند او را نزد خود نگه دارد. نوزاد در این سن شدیداً به حمایت عاطفی مادر نیازمند است (همان).

۲-۲-۴- تشکیل رابطه متقابل (۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی و پس از آن): در این مرحله اعتراض به جدایی کاهش می یابد. کودک زبان باز کرده و به جای دنبال کردن والدین هنگام ترک او، از قانع سازی و خواهش استفاده می کند (همان).

کودکان در نتیجه تجربیات خود در این ۴ مرحله پیوند عاطفی باثباتی با مادر خود برقرار می کنند که در غیاب آنها می توانند از آن به عنوان یک پایگاه امن استفاده کنند. این بازنمایی درونی، جزء مهمی از شخصیت می شود که به عنوان الگوی واقعی درونی یا یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن شخصیت های دلبستگی و احتمال فراهم آوردن حمایت در مواقع استرس عمل می کند. این تصویر

1. Preattachment phase
2. Attachment-in-making phase
3. Clear-cut attachment phase
4. Separation anxiety

ذهنی، الگو یا راهنمایی برای کلیه روابط صمیمی در آینده می‌شود، از کودکی و نوجوانی تا دوران بزرگسالی (همان).

۲-۳- انواع دلبستگی

کیفیت دلبستگی از کودکی به کودک دیگر متفاوت است. روشی که برای ارزیابی کیفیت دلبستگی به کار برده می‌شود، موقعیت غریب^۱ نام دارد؛ یعنی کودک با محیط بازی ناآشنا مواجه شده که طی آن جدایی‌های کوتاه از مادر و سپس پیوند مجدد با او دارد. انواع دلبستگی در کودکان عبارتند از:

۲-۳-۱- **دلبستگی ایمن^۲**: در این نوع دلبستگی کودک از مادر خود به عنوان پایگاه امن برای کاویدن محیط استفاده می‌کند. وقتی تنها می‌ماند ممکن است گریه کند یا نکند اما اگر گریه کند به علت غیبت مادر است. وقتی مادر برمی‌گردد شدیداً تماس با او را خواهان است و گریه او فوراً کاهش می‌یابد (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

۲-۳-۲- **دلبستگی دوری جو^۳**: کودک هنگام حضور مادر نسبت به او بی‌اعتناست. وقتی مادر ترکش می‌کند ناراحت نمی‌شود. به افراد غریبه شبیه مادر خود واکنش نشان می‌دهد. هنگام پیوند مجدد از استقبال کردن از مادر دوری می‌جوید یا در این زمینه کند است. وقتی مادر او را بلند می‌کند به او نمی‌چسبد (همان).

۲-۳-۳- **دلبستگی مقاوم^۴**: کودک قبل از جدایی، خواهان نزدیکی به مادر است و اغلب به جستجوی محیط نمی‌پردازد. وقتی مادر برمی‌گردد؛ خشم، رفتار خصمانه و گاهی کتک زدن از خود نشان می‌دهد. برخی حتی پس از آمدن مادر به گریه ادامه داده و به راحتی نمی‌توان آنها را آرام کرد (همان).

-
1. Strange situation
 2. Secure Attachment
 3. Avoidant Attachment

۲-۳-۴- دلبستگی آشفته و سردرگم^۱: این نوع دلبستگی ناامن ترین مدل دلبستگی است. کودک هنگام پیوند مجدد رفتارهای سردرگم و متضاد دارد. مثلاً وقتی مادر او را در آغوش می گیرد به جای دیگر نگاه می کند یا با نگاه بی روح و افسرده به او نزدیک می شود. برخی بعد از آرام شدن به طور غیره منتظره گریه می کنند یا حالت های عجیبی به خود می گیرند (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۴۵). در خانواده هایی که از لحاظ مرتبه اجتماعی- اقتصادی متوسط اند و شرایط باثباتی دارند، کیفیت دلبستگی در سال های کودکی امن و باثبات است. برعکس در خانواده هایی که از لحاظ مرتبه اجتماعی- اقتصادی پایین هستند و استرس های روزمره زیادی دارند، وضع دلبستگی بی ثبات است و در خانواده هایی که متحمل تغییرات مهم زندگی مثل تغییر شغل و وضع زناشویی می شوند، کیفیت دلبستگی گاهی در جهت مثبت و گاهی منفی تغییر می کند (همان: ۳۵۱).

لازم به ذکر است شکل دلبستگی در فرهنگ های مختلف باهم متفاوت است؛ اما با این حال الگوی ایمن رایج ترین الگوی دلبستگی در کلیه جوامع است به هر حال شکل دلبستگی بر ابعاد مختلف رشد کودک مؤثر بوده و می تواند اثرات مثبت و یا منفی را به همراه داشته باشد.

۲-۴- دلبستگی و رشد بعدی: پرورش دلبستگی در انسان ها فرایند طولانی است که تغییراتی را در ساختارهای روانی شامل می شود که باعث می شود نوزاد رابطه عاطفی عمیقی با مراقب خود برقرار کند. بالبی باور داشت که این پیوند پیامدهای مادام العمر دارد و از گهواره تا گور بر روابط تأثیر می گذارد. (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۸). هیچ تغییری به اندازه تجارب کودک در خانواده اش نمی تواند روی رشد شخصیت او تأثیر بگذارد. این تأثیرات از ماه های اول ارتباط کودک با تصویر مادرش شروع شده و در طول سال های کودکی و نوجوانی در ارتباطاتش با هر دو والد وسعت می یابد. به این ترتیب اشکال مختلف دلبستگی که شیوه رفتار او را در موقعیت های مختلف تعیین می کند پایه گذاری می شود. این الگوها اساس تمام تجارب او و در نتیجه تمام برنامه زندگی اش می شود (بالبی، ۱۹۷۳: ۴۱۸).

فروید^۲ معتقد است سلامت روانی و ناسازگاری را می توان در سال های آغازین زندگی ردیابی کرد؛ مخصوصاً در کیفیت روابط کودک با والدین. احساس درونی محبت و ایمنی که از رابطه

1. Disorganized-Desoriented Attachment

2. Freud

دلبستگی سالم حاصل می‌شود؛ به تمام جنبه‌های رشد روانی کمک می‌کند. کودکانی که در بچگی دلبسته ایمن بودند؛ در بزرگسالی از لحاظ اعتماد به نفس، شایستگی اجتماعی، یاری‌گر و محبوب بودن و مهارت‌های اجتماعی، وضعیت خوبی دارند. در مقابل کودکان دلبسته دوری جو در بزرگسالی، منزوی و کودکان دلبسته مقاوم، افرادی مخرب و دشوار هستند. در واقع دلبستگی در کودکی باعث می‌شود مهارت‌های شناختی - هیجانی و اجتماعی در سالهای بعدی بهبود یابد (برک، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۷: ۳۸). از این رو به نظر می‌رسد بررسی نقش مادر به عنوان عامل تعیین‌کننده نوع دلبستگی کودک، ضروری است.

۲-۵- نقش مادر در ایجاد دلبستگی و تغییر آن

بسیاری از رویکردها در بحث از تعیین‌کننده‌های دلبستگی، اساساً بر ویژگی‌های مادر متمرکز شده‌اند. از زمان فروید، نقش برجسته مادر و یا چهره دلبستگی در تحول اجتماعی و هیجانی کودک مطرح گردید. تأثیر مادر بر تعیین نوع دلبستگی کودک به حدی است که نتیجه برخی پژوهش‌ها نشان داده است که شیوه تفکر زنان پیرامون دلبستگی در زمان بارداری، می‌تواند رفتارهای دلبستگی فرزندان را در ۱۲ ماهگی را پیش‌بینی کند (فوناگی، استیل و استیل^۱، ۱۹۹۱). رشد اولیه کودکان، به طور عمده به سلامت و تعادل عاطفی والدینشان یا دیگر مراقبان اولیه بستگی دارد. این روابط مراقبت‌کننده عمدتاً تأثیرات محیطی را شامل می‌شود که بر ابعاد یادگیری و رشد کودک از جمله رشد ذهنی، مغز، عواطف، ارتباطات و اخلاق کودک تأثیر به‌سزایی دارد (میاک و کومپوس^۲، به نقل از تبعه امامی، ۱۳۹۰: ۵).

از نظر بالبی، خصوصیات اولیه مادر، بر ارتباط دلبستگی تأثیر مهمی دارد. آنچه مادر با خود به این ارتباط می‌آورد نه تنها تحت تأثیر ظرفیت‌های فطری اوست؛ بلکه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها را نیز از تاریخچه طولانی ارتباطات بین فردی با اعضای خانواده خود حتی با سایر افراد خارج از خانواده و همچنین از جذب ارزش‌ها و عناصر فرهنگی خود، وارد رابطه دلبستگی با کودک می‌نماید (بالبی، ۱۹۶۹). وی علت بسیاری از روان‌رنجوری‌ها و اختلالات شخصیت را نتیجه محرومیت کودک از رابطه با مادر می‌داند. به‌طوری‌که کودک از یک رابطه گرم، صمیمانه و باثبات در رابطه با چهره دلبستگی

1. Fonagy, Steele & Steele
2. Miyake & Compos

محروم مانده است. در واقع شخصیت و رفتار کودک ناشی از چگونگی شکل‌گیری دلبستگی او می‌باشد و مادر عامل اصلی شکل‌گیری این فرآیند است (بالبی، ۱۹۶۹).

امنیت دلبستگی از طریق تجاربی که کودک با مادر خود در ارتباط با احساسات هیجانی و نزدیکی جسمانی به دست می‌آورد، افزایش می‌یابد. شواهد قابل توجهی مؤید آن است که برای ایجاد دلبستگی ایمن، مادران باید نشانه‌های هیجانی و احساسی کودک خود را به درستی مشاهده کرده؛ با احساس به آنها پاسخ دهند، عواطف خود را بروز دهند، احساسات و رفتارهای فرزند خود را بپذیرند و در هنگام ناراحتی و اندوه کودک، از نظر جسمانی و روانشناختی در دسترس او باشند. در نتیجه کودکانی که دلبستگی ایمن دارند؛ رشد بهتری خواهند داشت. این کودکان بهتر می‌توانند احساسات و هیجانات خود را کنترل کرده؛ اعتماد به نفس بالایی دارند و کارایی بهتری خواهند داشت (تبعه امامی، ۱۳۹۰: ۳). بالعکس در حوزه ارتباط مادر-کودک، شکست مادر در ایجاد یک ارتباط گرم، حساس و پاسخ‌دهنده طی سالهای اول زندگی، مشکلات رفتاری پایداری در کودک ایجاد می‌کند. (فوگل، ۱۹۹۷). بین میزان درگیری مثبت مادر با کودک و دلبستگی ایمن کودک نیز رابطه مثبت دیده شده است (مک کارتی و ادواردز، به نقل از لیبی، ۱۳۹۰).

همچنین ویژگی‌های مادرانه در تغییر سبک دلبستگی نیز مؤثر است. برخی محققان به بررسی تأثیر ویژگی‌های مادرانه بر تغییر سبک دلبستگی پرداختند و راجع به دلبستگی مادر-کودک، برخی خصوصیات مادرانه و کودکانه و تجارب زندگی آنها را در ۱۲ و ۱۸ ماهگی ارزیابی کردند. این محققان، کودکانی که سبک دلبستگی آنها ثابت مانده بود را با کودکانی که سبک دلبستگی آنها تغییر کرده بود مقایسه کردند و دریافتند که برخی تغییرات قابل توجهی است. در این تحقیقات نمرات مادران کودکان ایمن باثبات، در پرخاشگری و ظن و بدگمانی و همچنین میزان اختلال در خانواده کمتر از گروههای دیگر بود. در این تحقیقات بر تأثیر هیجانات منفی والدین (مانند پرخاشگری، ظن و بدگمانی و خشم) بر افزایش و حفظ دلبستگی ناایمن تأکید می‌شود (جانسون و ویفن، به نقل از بهرامی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

همچنین نوع دلبستگی مادر نیز، بر چگونگی رفتار کودک مؤثر است به طوری که مادران با دلبستگی ناایمن در برابر ابراز هیجانی خود، بی‌ثبات، تحریک‌پذیر، نوسان خلقی و عدم حساسیت نسبت به دیگران را نشان دادند. رفتار و خلق عصبی و نامتعادل، بی‌قراری، تحریک‌پذیری هیجانی، کم بودن فعالیت روان‌شناختی، توجه طلبی، احساس ملال یا ناکامی، احساس رقابت‌جویی و ترس از دست دادن

قدرت، رابطه بیشتری با دلبستگی ناایمن مادر و میزان بالاتری از توان پیش‌بینی‌کنندگی را در اضطراب جدایی کودک داشتند. این مادران در رفتار مادرانه خود، کمتر حساس و حمایت‌کننده و در حل مسائل با کودک خود کمتر کمک‌کننده بودند. در ابراز هیجان‌ها به کودک خود، بی‌تعادل‌تر بوده و سریع‌تر تحریک می‌گردند. بیشتر توجه طلب هستند تا توجه‌کننده و ممکن است با کودک خود در به دست آوردن قدرت یا تسلط رقابت کنند (ابوحمز و خوشابی، ۱۳۸۶). به‌رحال بر اساس تحقیقات صورت گرفته، نوع و کیفیت دلبستگی مادر در ارتباط با میزان پاسخ‌دهی و حساسیت وی نسبت به کودک قرار دارد.

۲-۶- رابطه بین حساسیت مادری و تأثیر آن بر شکل‌گیری دلبستگی کودک

فرضیه محوری که توسط نظریه پردازان دلبستگی مطرح شده است؛ مؤید آن است که کیفیت دلبستگی حاصل پاسخ‌های مراقبت و میزان حساسیت مادری به علائم تقرب‌جویی کودک است (به نقل از پیدرسون و همکاران^۱). منظور از حساسیت مادری، پاسخ‌دهی مناسب و به‌موقع مادر به علائم کودک و قابل‌دسترس بودن اوست (خانجانی، ۱۳۸۴: ۸۵). در واقع عوامل چندگانه در مادر با کنش متقابل بر دلبستگی کودک تأثیر دارد و به‌طور کلی مادران دارای حساسیت مادری بالاتر تعاملات خود را به نحو مناسب‌تری ترتیب می‌دهند (خانجانی، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۸). گاهی وجود برخی شرایط، باعث می‌شود حساسیت مادری به‌طور قابل‌توجهی کاهش یافته و به‌تبع آن دلبستگی مادر-کودک دچار مشکل شود. این عوامل را می‌توان به عنوان موانع شکل‌گیری دلبستگی ایمن مطرح کرد.

۲-۷- موانع ایجاد دلبستگی: یکی از شرایطی که در میزان پاسخ‌دهی و حساسیت مادرانه تأثیر

قابل‌ملاحظه‌ای دارد، ویژگی‌های نابهنجار مادر است (همان: ۹۴) ویژگی‌های نابهنجار مادر یکی از مؤلفه‌هایی است که مانع ایجاد دلبستگی ایمن در کودک می‌گردد. این ویژگی‌ها شامل:

۲-۷-۱- افسردگی: برخی معتقدند افسردگی در مقایسه با سایر مشکلات روان‌شناختی،

قوی‌ترین اثرات را بر کودک دارد زیرا علامت اصلی این بیماری فقدان تهییج‌پذیری است. افراد افسرده نه تنها غمگین، بلکه دچار افت هیجانانگیز و دل‌مشغولی با خود هستند. این عوامل باعث می‌شود

که مادران افسرده در نقش والدینی خود کمتر پاسخ‌دهنده باشند. افسردگی و چهره خاموش مادر افسرده از همان ماه‌های اولیه زندگی بر نوزاد تأثیر منفی دارد؛ زیرا با شروع دوماهگی، نوزاد نسبت به نحوه تعامل دیگران با خود، حساس می‌شود. علاوه بر تأثیری که اختلال افسردگی مادر بر رفتار کودکان دارد؛ بر کیفیت دلبستگی کودک نیز تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که کودکان مادران افسرده نسبت به سایر کودکان بیشتر احتمال دارد دلبستگی نایمن با مادران خود داشته باشند (همو: ۹۷)؛ در واقع دلبستگی‌های اجتنابی و دوسوگرا در بین فرزندان مادران مبتلا به افسردگی دوقطبی و تک‌قطبی بیشتر از کودکان مادران افسرده جزئی و بهنجار است. به‌طور خلاصه بررسی مطالعات انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که وجود افسردگی در مادر موجب مشکلات رفتاری و افسردگی در کودک می‌گردد. نوزادان مادران افسرده بهانه‌گیرترند حالت چهره‌ای آن‌ها منفی‌تر و فعالیت جسمانی آن‌ها کمتر است. به هر حال هرچه افسردگی مادر شدیدتر و مزمن‌تر باشد؛ و کودک نیز فرصت کمتری برای برقراری ارتباط با دیگر بزرگسالان غیر افسرده داشته باشد؛ بیشتر احتمال دارد که ایمنی دلبستگی کودک به خطر افتد (خانجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). بنابراین ارتباط بین کیفیت دلبستگی کودک با نشانه‌های مرضی مادر، به‌خصوص افسردگی آشکار شده است.

۲-۷-۲- اضطراب و احساس ناامنی شدید: اضطراب شدید یکی از مؤلفه‌های اساسی احساس ناایمنی مادر بوده که نقش مهمی در کیفیت دلبستگی کودک و مشکلات رفتاری او دارد. مادرانی که احساس اضطراب شدید و مداوم دارند؛ دنیا را به عنوان مکانی خطرناک و غیرقابل اعتماد ادراک می‌کنند. مسلماً مادری که دچار احساس ناایمنی و اضطراب شدید است؛ نمی‌تواند ارتباط بهنجاری با کودک خود برقرار کند (همان). کودکان مادران مضطرب بیشتر احتمال دارد در معرض خطر دلبستگی نایمن آشفته - سرگشته قرار داشته باشند. مادران نایمن و مضطرب، شرایط مراقبتی و پرورشی را ایجاد می‌کنند که لزوماً نشانه‌های مرضی مادر را منعکس می‌سازد. اضطراب و احساس ناایمنی در مادر از طریق ایجاد محیط عاطفی - تربیتی ناسالم، روابط تعاملی نابهنجار بین مادر-کودک حساسیت مادری از مادر به کودک منتقل شده و کودک را در معرض خطر دلبستگی نایمن و انواع مشکلات روان‌شناختی و رفتاری قرار می‌دهد (خانجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

مشکلات روان‌شناختی مادر یکی از شرایطی که بر میزان پاسخ‌دهی مادر تأثیر می‌گذارد و می‌تواند تحول دلبستگی کودک را تحت‌الشعاع قرار دهد. معمولاً آسیب‌های روانی در میان کودکانی که

والدین آن‌ها اختلال‌های عاطفی و روان‌شناختی مانند اضطراب و احساس ناامنی دارند؛ بیش از کودکانی است که والدین آن‌ها بهنجار هستند (خانجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

۲-۷-۳- میزان سازگاری مادر: میزان سازگاری والدین به‌خصوص مادر بعد از تولد در مقابله با شرایط جدید (تولد کودک) از عوامل مهم بر حساسیت مادری محسوب می‌شود. زوج‌هایی که بیشتر در مسئولیت‌های یکدیگر مشارکت می‌کنند؛ بعد از تولد کودک نیز از فعالیت و سازگاری بالاتری برخوردارند؛ همچنین سطح بالای رضایت خانوادگی با میزان گرمی، صمیمیت و حساسیت مادر نسبت به کودک مرتبط است. از سوی دیگر، عوامل شخصیتی نیز بر میزان سازگاری والدین مؤثر هستند. زنانی که اعتمادبه‌نفس بالاتری دارند و خودبینی آن‌ها در جهت‌گیری‌هایشان در سطح پایین‌تری است؛ از فرزندان خود بهتر مراقبت می‌کنند و نسبت به آن‌ها از حساسیت مادری بالاتری برخوردارند؛ بنابراین اگر سازگاری مادر نسبت به شرایط و موقعیت‌های جدید کمتر باشد؛ به همان اندازه از امنیت دل‌بستگی او با کودک کاسته خواهد شد.

۲-۷-۴- اشتغال مادر: بر اساس یافته‌ها، اشتغال مادر چنانچه با تنیدگی‌های دیگر همراه شود؛ بر امنیت دل‌بستگی کودک تأثیر می‌گذارد (فوگل، ۱۹۹۷). یکی از عواملی که بر نقش سازگاری شغلی می‌افزاید؛ بازخورد مثبت یا منفی مادر نسبت به اشتغال است. هنگامی که سازگاری شغلی مادر و حمایت اجتماعی از او در سطح پایین باشد؛ اشتغال مادر بر کیفیت مراقبت از کودک تأثیر می‌گذارد و خطر تحول ضعیف اجتماعی - هیجانی کودک را افزایش می‌دهد (خانجانی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۶). مادرانی که به دلایل مختلف از جمله مشکلات روانی مانند افسردگی و در نتیجه درگیری درونی با خود یا تنیدگی‌های ناشی از نقش‌های چندگانه در زنان شاغلی که دارای مسئولیت بیش‌ازحد هستند؛ در ساعاتی نیز که در کنار فرزند خود به سر می‌برند حضور روان‌شناختی ندارند. بنابراین کودک در عین همجواری با مادر احساس تنهایی، طرد و رهاشدگی می‌کند و مسلماً چنین شرایطی زمینه‌ساز شکل‌گیری یک دل‌بستگی آسیب‌دیده را فراهم می‌سازد (خانجانی، ۱۳۸۴: ۹۰).

نتیجه: روانشناسان رابطه مادر و کودک را تحت عنوان رابطه دل‌بستگی مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه دل‌بستگی از کامل‌ترین نظریات روانشناسانی چون بالبی در زمینه رابطه مادر-کودک بوده است. در این زمینه نظریه ارتباط‌شی، نیز از محبوبیت برخوردار و بر رابطه بین ویژگی‌های مادر چون ثبات

و... بر آینده کودک تأکید می‌کند. بهترین نوع دل‌بستگی، دل‌بستگی ایمن است. کیفیت دل‌بستگی حاصل پاسخ‌های مراقبت و میزان حساسیت مادری و پاسخ‌دهی او به علائم تقرب‌جویی کودک است بر اساس تحقیقات صورت گرفته؛ مادران دارای حساسیت مادری بالاتر تعاملات خود را به نحو مناسب‌تری با کودک ترتیب می‌دهند. در نتیجه ایمنی دل‌بستگی آن‌ها بیشتر خواهد بود. از نظر بالبی یکی از تعیین‌کننده‌های نوع دل‌بستگی، مادر و ویژگی‌های اوست. ویژگی‌های نابهنجار مادران، در میزان پاسخ‌دهی و حساسیت مادرانه آن‌ها تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته و از مؤلفه‌هایی است که مانع ایجاد دل‌بستگی ایمن در کودک می‌گردد. این ویژگی‌ها شامل: اضطراب، افسردگی، ناسازگاری مادر و تنیدگی‌های شغلی اوست و این ویژگی‌ها باعث تعاملات نابهنجار مادر و کودک گردیده و کودک را در معرض خطر دل‌بستگی نایمن و انواع مشکلات روان‌شناختی و رفتاری قرار می‌دهد.

۳- نقش مادر در تربیت کودک از دیدگاه اسلام

تربیت از ماده «ربو» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴: ۳۰۵). در مشتقات مختلف آن می‌توان این معنی را به‌نوعی باز یافت. مثلاً به تپه «ربوه» گفته می‌شود زیرا نسبت به زمین برآمده است؛ نفس زدن را «ربو» می‌گویند؛ به سبب اینکه موجب برآمدن سینه است؛ «ربا» نیز از آن رو که زیادتی بر اصل مال است؛ بدین نام خوانده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۴۱)؛ بنابراین واژه تربیت، با توجه به ریشه آن، به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. در قرآن، مفهوم تربیت (از ریشه رب و) چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مواردی که این کلمه در رابطه با انسان بکار رفته، عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی، مراد بوده است؛ چنان‌که در آیه «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء/۲۴) مشهود است. کلمه صغیر در برابر کبیر است و این قرینه‌ای است بر آن که تربیت در این آیه به معنی رشد و نمو جسمی از (رب و) است و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن بیان شده: تربیت، کوشش و تلاش آگاهانه انسان برای ایجاد تغییر مطلوب است که معنی مطلوب و طرز برداشت آن از جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند (قائمی، ۱۳۷۲: ۱۳).

کلمه «ام» در قرآن ۳۵ بار به صورت مفرد و جمع آمده و در دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است. در کتب لغت «ام» این‌گونه تعریف شده است: «ام همان است که چیزی از آن آغاز می‌شود و به آن بازگشت داده می‌شود» (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳: ۴۱۶). این واژه در روایات نیز به‌طور فراوان ذکر شده و به معنای ریشه و سرچشمه نیز هست.

۳-۱- عوامل تربیتی

در دیدگاه اسلامی دو دسته عوامل در شخصیت و تربیت کودک دخالت دارند: عوامل پیشینی و عوامل پسینی. آغاز تربیت در اسلام از زمان ازدواج و انتخاب همسر است. عوامل پیشینی شامل ویژگی‌های روحی - روانی مادر است که از طریق وراثت به کودک، قبل از تولد منتقل می‌شود.

۳-۲-۱- عوامل پیشینی (نقش وراثتی مادر)

عوامل تربیتی صرف نظر از فطرت که اختیار آن به دست انسان نیست؛ شامل عوامل ارثی و محیطی است. از نظر اندیشمندان حوزه تربیت، مادر دارای دو گونه نقش و تأثیر درباره کودک است: نقش وراثتی (پیشینی) و نقش محیطی (پسینی). در جنبه وراثت همه آنچه که مربوط به ویژگی جسمی و روانی او و اجداد گذشته است؛ از طریق ژن‌ها و کانال او به طفل منتقل می‌شود. صفات و شرایط جسمانی از زشتی و زیبایی، شکل، قد و حتی بیماری‌های مزمن از گذشتگان به طفل منتقل می‌شود و این صفات به گونه‌ای است که در تمام مدت حاملگی و حتی در دوران شیردهی با طفل همراه است.

عامل محیطی نیز به دو بخش تقسیم می‌شود: محیط رحم و محیط زندگی کودک که پس از تولد در آن رشد می‌نماید. محیط رحم و تأثیر آن بر کودک، جزء عوامل پیشینی محسوب می‌شود. خداوند در آیه ۲۶ و ۲۷ نوح به تأثیر وراثت و محیط اشاره کرده و آنگاه از زبان نوح می‌فرماید: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» در آیه مذکور لفظ «بلدوا» به نقش وراثت و عبارت «لا يضلوا» به تأثیر محیط اشاره می‌کند. همچنین پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «وانظر فی ای نصاب تضع ولدک فان العرق دسّاس» بنگر که فرزندی را در چه نسل و نژادی قرار می‌دهی زیرا رگ و ریشه خانوادگی در فرزند تأثیر می‌گذارد (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۶۶). روایات نشان می‌دهند که تأثیر محیطی و به‌خصوص وراثتی مادر بیش از پدر است. «بینید نطفه خود را در چه محلی مستقر می‌کنید از قانون وراثت غافل نباشید؛ زیرا ژن به‌طور پنهان رخنه می‌کند» (ابشهی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۲۱۸).

تأثیر گذاری مادر از طریق شیر نیز هست چراکه طفل از راه شیر با مادر رابطه خونی و وراثتی دارد و طرز فکر مادر و نحوه رفتار، غم‌ها و شادی‌هایش در طول این مدت در طفل اثر می‌گذارد به خاطر همین در روایات بر انتخاب زن تأکید بیشتری شده است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «در امر شیر دادن کودک به‌گزین باشید (دایه) چنان‌که این به‌گزینی را در امر ازدواج رعایت می‌کنید؛ زیرا امر شیر

دادن، طبیعت‌ها را دگرگون می‌سازد» (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۳). قرآن و روایات علاوه بر این، به عامل سومی به نام فطرت اشاره کرده‌اند «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ: پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییر‌پذیر نیست» (روم/۳۰).

بنابراین با انتخاب همسر، پرونده عوامل ارثی و بخشی از عوامل محیطی (محیط رحم) بسته می‌شود؛ زیرا محیط تربیتی را اجتماع و به خصوص خانواده تشکیل می‌دهد و اگر زن و شوهر که از ارکان خانواده‌اند از لحاظ روحی و جسمی سالم و تربیت یافته باشند؛ می‌توان توقع داشت بخش اعظم تربیت فرزند سامان یافته باشد (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴۵). در حال به نظر می‌رسد بخش اعظم تربیت و آینده کودک در گرو عوامل محیط پیرامون وی باشد. بخشی از این مؤلفه‌ها پس از تولد فرزند و تحت عنوان عوامل پسینی یا نقش پسینی مادر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۲- عوامل پسینی (نقش محیطی مادر)

مجموعه عوامل تربیتی که پس از تولد کودک بر شکل‌گیری شخصیت او مؤثر است؛ شامل: مادر و پدر، دوستان و خویشاوندان و... می‌باشد. در این میان مادر به دلیل این که اصل، ریشه و سرچشمه وجود کودک بوده و کودک انعکاسی از واقعیات جسمی روحی او است؛ اسلام به تأثیر مادر در تربیت فرزند عنایت خاصی داشته؛ لذا در این پژوهش به بررسی نقش مادر و ویژگی‌های روحی او بر کودک و نقش مکملی پدر در این زمینه پرداخته می‌شود.

اگر فرایند تربیت، امری دائمی در نظر گرفته شود؛ مادر چون از همان کودکی با فرزند است و کودک حداقل تا هفت سال در خانه و در کنار مادر می‌ماند؛ بنابراین بیشتر خلق و خوها و رفتارهای او حتی در سنین جوانی و بعد از آن، منشأ گرفته از مادر است. بحث وراثت و محیط پیرامونی کودک و تأثیر آن در تربیت و شخصیت او همواره مورد توجه روانشناسان و مربیان تربیتی بوده و گاه تأثیر وراثت را بیشتر و گاه تأثیر محیط را مهم‌تر دانسته‌اند مانند نظر رفتارگرایان که انسان را لوح پاک و نانوشته‌ای معرفی کرده‌اند؛ چنانچه برخی در این زمینه می‌گویند «اگر کودکی به من بدهید؛ می‌توانم از او کشیش و یا جنایتکار بسازم» (هاشمی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۸).

خانواده مرکز آرامش و محبت است؛ لذا کودک برای تطابق دادن خود با این محیط سعی می‌کند خود را شبیه افراد آن قرار دهد و کارهای والدین را تقلید نماید. البته تأثیرات محیطی کودک از مادر

بستگی به نگرش زن از مادر شدن دارد. مادرانی که ذهنیت مثبت به مادر شدن خود دارند؛ تأثیرات مثبتی بر فرزندان خود در رفتار و کردار خواهند داشت تا مادرانی که این ذهنیت را ندارند. در نتیجه همواره آثار وجودی مادر از جسم و روان، در وجود کودک ظهور می‌کند و طفل در اکثر اطوار و برنامه‌های حیاتش، خودآگاه و یا ناخودآگاه، وجودش را بر طینت مادر می‌تند. از این رو بررسی ویژگی‌های روحی - روانی، فرهنگی و دینی مادر، به عنوان مؤلفه‌های مؤثر در تربیت فرزند، ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۲-۱- ویژگی‌های روحی - روانی مادر: نقش مادر در تربیت اخلاقی فرزند بر همگان روشن است و چندان نیازی به تبیین ندارد. حالات روانی مادر بر جنین تأثیرگذار است. اگرچه بر اساس مطالعات به دست آمده هیچ رابطه‌ای بین سیستم عصبی مادر و کودک وجود ندارد؛ ولی زمانی که مادر دچار اضطراب و ناراحتی می‌شود؛ موادی چون استیل کولین و آدرنالین ترشح می‌شود که این مواد باعث تغییر در ترکیبات خون می‌شود و از طریق جفت وارد بدن جنین شده و باعث به وجود آمدن اختلالاتی در بدن او می‌شود. همچنین برخی خصوصیات مادر مانند ترس، پرخاشگری، خشم و خجالت نیز به کودک منتقل می‌شود. در جنگ جمل محمد بن حنفیه نتوانست جلوی حملات دشمن را بگیرد و ترسید. حضرت علی (ع) به او فرمود «این ترس را از مادرت به ارث برده‌ای» (فلسفی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۸). اسلام، ویژگی عاطفی - روانی مادران را مورد توجه خاص قرار داده است. سفارش پیامبر (ص) به مردم در انتخاب همسر نیز بیانگر اهمیت تأثیرات اخلاقی مادر بر فرزند است. «از خضراء دمن (گیاه روئیده در خرابه) پرهیزید. گفته شد ای رسول خدا خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیارویی که در خانواده فاسد رشد کرده است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۵۶۳). ویژگی‌های اخلاقی مادر به حدی در فرزند اثرگذار است که قوم بنی اسرائیل خطاب به مریم گفتند: «ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره» (مریم/۲۸). امام حسین (ع) نیز وقتی سر حر بن یزید ریاحی را به دامن گرفت؛ حریت و آزادی او را از هوا و هوس و حاکمیت بنی امیه به مادرش نسبت داد: «أنت حُرٌّ کَمَا سَمْتِکَ أُمُّکَ حُرًّا» تو آزادی و این آزادی را از مادر نشانه داری. همچنین وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن امام حسین (ع) با یزیدیان ورزید؛ امام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاکدامن نسبت داد (انصاریان، ۱۳۷۷: ۴۳۷).

نیاز به محبت و تبادل عاطفی از معدود نیازهای روحی - روانی است که حتی از دوره جنینی تا لحظه مرگ بر تمام وجود آدمی تأثیر می‌نهد و از آنجایی که کودک موجودی است متکی که در حیاتش استقلالی ندارد و در همه جا تابع مادر است؛ اگر در این سنین مورد توجه مادر قرار نگیرد؛ مضطرب و افسرده می‌شود. سخن امام خمینی (ره) نیز در این رابطه شاهدی بر این ادعاست. ایشان می‌فرمایند: «اول مدرسه‌ای که بچه دارد؛ دامن مادر است. مادر خوب، بچه خوب تربیت می‌کند و خدای نخواستہ اگر مادر منحرف باشد؛ بچه از همان دامن مادر منحرف بیرون می‌آید و چون بچه‌ها آن علاقه‌ای که به مادر دارند به هیچ کس ندارند و در دامن مادر که هستند تمام چیزهایی که دارند و آرزوهایی که دارند خلاصه می‌شود در پدر و مادر، همه چیز را در مادر می‌بینند. حرف مادر، خلق مادر، عمل مادر در بچه‌ها اثر دارد» (فراهانی، ۱۳۷۸: ۲۹۲). از این رو مادرانی که از اخلاق و ادب اسلامی برخوردارند و به فرزندان خود مهر و محبت و عاطفه نثار می‌کنند؛ فرزندانشان تا هنگامی که در رحم قرار دارند؛ متأثر از روحيات آن‌ها بوده بلکه پس از تولد نیز از ویژگی‌های روحی مادران خویش شکل می‌گیرند.

۳-۲-۲-ویژگی‌های دینی: عبادت برای مادر امری ضروری است و بدون آن کار تربیتی او ناقص است. مادر الگوی کودک است و اگر او بخواهد نسلی سالم و مسلمان به جامعه تحویل دهد چاره‌ای ندارد که خود، مؤمن و معتقد به خدا و در حال تمرین بندگی او باشد. کودک همه چیز را از مادر و پدر تقلید می‌کند؛ مانند مادر سر بر مهر می‌گذارد و مثل پدر اذان می‌گوید. مادر به علت وظیفه سنگینی که بر عهده اوست نیاز دارد که در مراحل تربیت کودک، مقاوم و بردبار باشد و این جز از طریق ارتباط با معبود امکان‌پذیر نیست و عبادت همان فرصتی است که موجب می‌شود مادر با انرژی مضاعف به تلاش خود ادامه دهد (قائمی، ۱۳۷۱: ۱۴۵). محیط اطراف کودک باید پاک و معنوی باشد چون کودک تحت تأثیر محیط‌های لامسه‌ای و صداها و مناظر است. وقتی کودک صدای مادر خود را حین خواندن نماز و قرآن می‌شنود؛ این الفاظ با گوشت و خون او در هم می‌آمیزد و او را برای انجام فرایض عبادی در سنین بالاتر آماده می‌سازد. لذا والدین به‌خصوص مادر با ایجاد محیط معنوی، زمینه تربیت کودک و هدایت فطرت او را فراهم می‌سازد و هر اندازه که مادر از سرمایه معنوی برخوردار باشد به همان میزان می‌تواند انسانی وارسته و مؤمن بسازد. او این ویژگی‌ها را از طریق وراثت نیز به

فرزند خود منتقل می‌کند. امام صادق (ع) در این باره خطاب به زراره فرمود: این جنایات حجاج برای اشتراک شیطان در نطفه‌اش و به خاطر مادر عیاش و لایابالیش بود (آقاجانی پلامی، ۱۳۸۰: ۴۰).

۳-۲-۲-۳- خصوصیات فرهنگی: مادر اولین مربی فرهنگی کودک و مؤثرترین فرد در تمام مراحل رشد است. مادر با نفوذ و تأثیر خود می‌تواند فکر یا صنعتی را در کودک پدید آرد و او را به سوی شرارت یا خیراندیشی سوق دهد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت فرهنگ جامعه تا حدودی ساخته مادران و وابسته به آن‌هاست. اگر مادر مغزی پرورده داشته و از لحاظ فرهنگی غنی‌تر باشد بهتر می‌تواند خود را از گمراهی و فریب مصون دارد و فرزندان خود را از فساد و تباهی برهاند. پیامبر (ص) فرمود: «از ازدواج با زن احمق پرهیزید؛ زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش کفتار صفت هستند» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۵۶۳). لازم به ذکر است در کنار نقش مهم مادر در تربیت فرزندان، از یک عامل مهم و تأثیرگذار دیگر نیز نباید غافل شد که همان نقش محوری پدر و تأثیرات او بر رفتارهای مادر و به تبع آن فرزندان است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد.

۳-۲-۲-۴- نقش مکملی پدر و تأثیر او بر روحيات مادر: تأثیر پدر بر تربیت فرزندان را می‌توان مستقیم و غیرمستقیم دانست. محققین متفق‌القولند که حضور پدر در خانواده بر پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودک، تحول نقش جنسی، تحول اخلاقی و فقدان آسیب‌های روانی در کودک تأثیر مثبت دارد و عدم حضور پدر مساوی است با اختلال در هر یک از موارد مذکور. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن» هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۱۹۵)؛ اما منظور از تأثیر غیرمستقیم پدر بر تربیت فرزند، واسطه‌ای به نام مادر است. این پدر است که زمینه و امکانات را برای اهل خانه و خصوصاً مادر فراهم می‌سازد. قرآن کریم چه زیبا فرمود در آیه ۲۳۳ سوره بقره «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بر پدر است که خوراک و پوشاک مادر را در دوران شیردهی به‌طور شایسته بپردازد. طرز برخورد پدر با همسر خود نیز تأثیرات عمیقی در چگونگی روحیه همسر و به تبع آن اخلاق و رفتار فرزندان دارد. تأثیر این شیوه رفتاری مرد با زن تا جایی است که می‌تواند مبانی خانواده را استحکام بخشد و از نابهنجاری‌ها جلوگیری کند و یا بالعکس باعث سستی مبانی خانواده شود. لذا می‌توان گفت نقش و وظیفه پدر در امر تربیت فرزندان و رشد و پرورش ابعاد وجودی آنان مبتنی بر حس تفاهم و ایجاد تعادل است که حاصل آن ایجاد زمینه مناسب جهت امنیت و آرامش و تربیت صحیح فرزندان

است. لازم به ذکر است برخی پژوهشگران نقش حمایتی مرد از همسر خود را نقش معمولی پدر قلمداد کرده و از تأثیر پدر بر تکوین پایه‌های اساسی بخشی از شخصیت کودک که متوجه به واقعیت می‌باشد؛ به عنوان نقش ویژه یاد کرده‌اند. در حالی که به عقیده نگارنده با توجه به مطالب یادشده، نقش حمایتی مرد از زن را باید نقش ویژه دانست.

در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تربیت به خصوص در خانواده‌ها می‌تواند صفاتی که از طریق وراثت به کودکان منتقل شده؛ تحت الشعاع قرار داده و به آن جهت دهد. کودک با فطرت پاک و بی‌رنگ (بی تفاوت) نسبت به دنیا متولد می‌شود و این خانواده است که به شخصیت او رنگ می‌دهد؛ چراکه کودک تفکر مستقل ندارد. تفکر او فکر و عقیده والدین است. پیامبر (ص) در این رابطه می‌فرماید: «کل مولود یولد علی فطرة؛ هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود» (ابن فهد حلی، بی تا: ۳۱۲).

۴- نتیجه گیری

- روانشناسان رابطه مادر و کودک را تحت عنوان رابطه دلبستگی مورد توجه قرار داده‌اند. نظریه دلبستگی از کامل‌ترین نظریات روانشناسانی چون بالبی در زمینه رابطه مادر-کودک بوده است. بهترین نوع دلبستگی، دلبستگی ایمن است. کیفیت دلبستگی حاصل پاسخ‌های مراقبت و میزان حساسیت مادری و پاسخ‌دهی او به علائم تقرب‌جویی کودک است. بر اساس تحقیقات صورت گرفته؛ مادران دارای حساسیت مادری بالاتر تعاملات خود را به نحو مناسب‌تری با کودک ترتیب می‌دهند و در نتیجه ایمنی دلبستگی آن‌ها بیشتر خواهد بود.

- از نظر بالبی یکی از تعیین‌کننده‌های نوع دلبستگی، مادر و ویژگی‌های اوست. ویژگی‌های نابهنجار مادران در میزان پاسخ‌دهی و حساسیت مادران آن‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته و از مؤلفه‌هایی است که مانع ایجاد دلبستگی ایمن در کودک می‌گردد. این ویژگی‌ها شامل: اضطراب، افسردگی، ناسازگاری مادر و تنیدگی‌های شغلی اوست و این ویژگی‌ها باعث تعاملات نابهنجار مادر-کودک گردیده و کودک را در معرض خطر دلبستگی نایمن و انواع مشکلات روان‌شناختی و رفتاری قرار می‌دهد.

- آموزه‌های اسلامی با یافته‌های دانشمندان علوم تربیتی در خصوص اثرات خلق و خوی مادر و نقش تربیتی او بر فرزند، تا حد زیادی در یک راستاست. با این تفاوت که آنچه در نظریه دلبستگی

پیرامون نقش مادر در تربیت و آینده فرزند مطرح می‌شود؛ همگی مربوط به بعد از تولد است؛ درحالی که در اسلام بر اساس آنچه در خصوص نقش وراثتی و محیطی مادر درباره کودک بیان شد؛ آغاز تربیت و تأثیرگذاری مادر بر کودک از قبل تولد و دوران بارداری است. همچنین اسلام در تبیین تأثیر مادر در تربیت فرزند از نقش تربیتی غیرمستقیم و مکملی پدر نیز سخن به میان آورده؛ چنانکه پدر با فراهم نمودن اسباب آرامش و آسایش همسر چه از لحاظ مادی چه معنوی باعث می‌شود مادر با طیب خاطر به امر پرورش فرزندان مشغول شود و بالعکس بدرفتاری‌ها و کوتاهی او در انجام وظایف، تأثیرات منفی بر مادر و به تبع آن بر رفتار او با فرزند دارد. در نظریات دلبستگی اشاره‌ای به نقش پدر نشده است.

- آغاز تربیت در اسلام از زمان ازدواج و انتخاب همسر است. عوامل تربیتی صرف نظر از فطرت که اختیار آن به دست انسان نیست؛ شامل عوامل ارثی و محیطی است. آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهند که تأثیر محیطی و به خصوص وراثتی مادر بیش از پدر است. این تأثیرگذاری از طریق شیر نیز هست؛ چراکه طفل از راه شیر با مادر رابطه خونی و وراثتی دارد. قرآن و روایات علاوه بر این موارد به عامل سومی به نام فطرت اشاره کرده‌اند و تربیت به خصوص در خانواده‌ها می‌تواند صفاتی که از طریق وراثت به کودکان منتقل شده؛ تحت الشعاع قرار داده و به آن جهت دهد.

- ویژگی‌های روحی - روانی، دینی و فرهنگی مادر نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت کودک دارد. مادری که از اخلاق اسلامی و فرهنگ مناسبی برخوردار باشد؛ می‌تواند فرزندی موفق، شاداب و باهوش را تربیت کند. در این میان پدر به دلیل نقش حمایتی ویژه‌ای که دارد؛ می‌تواند با فراهم کردن امکانات رفاهی و ایجاد امنیت و آرامش در خانواده، تأثیر غیرمستقیم بر تربیت کودک ایفا کند.

منابع

قرآن مجید.

ابشیهی، شهاب‌الدین (۱۴۰۶ ق). *المستطرف*. انتشارات دار الکتب العلمیه.

ابن فهد حلی، احمد (بی تا). *عده الداعی*. (بی جا).

ابن منظور، محمد بن مکرک (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: نشر دار صادر.

- ابوحمز، الهام و خوشایبی، کتیون (۱۳۸۶). *جان بالبی (نظریه دل‌بستگی)*. تهران: نشر دانژه.
- انصاریان، حسین (۱۳۷۷). *نظام خانواده در اسلام*. چاپ هفتم، قم: انتشارات ام‌بیها.
- آقاجانی پلامی، شعبان (۱۳۸۰). *فرزند من*. قم: انتشارات موسسه سما.
- برک، لورا ای (۱۳۸۷). *روانشناسی رشد*. ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ارسباران.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- تبعه امامی، شیرین (۱۳۹۰). *پیش‌بینی سبک دل‌بستگی بر اساس عوامل رفتار مادرانه و رفتار کودک و اثربخشی آموزش شناختی-رفتاری مادرانه*. پایان نامه چاپ نشده دکتری روانشناسی دانشگاه اصفهان.
- جانسون، سوزان ام و ویفن، والرئ ای (۱۳۸۷). *فرایندهای دل‌بستگی در زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی*. ترجمه فاطمه بهرامی و همکاران، تهران: نشر دانژه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. دار احیاء التراث العربی.
- حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۸۶). *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خانجانی، زینب (۱۳۸۴). *تحول و آسیب‌شناسی دل‌بستگی از کودکی تا نوجوانی*. تبریز: انتشارات فروزش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم دار الشامیه.
- فراهانی، مجتبی (۱۳۷۸). *تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی*. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۶۲). *کودک از نظر وراثت و تربیت*. تهران: نشر معارف اسلامی.
- قائمی، علی (۱۳۷۱). *نظام حیات خانواده در اسلام*. انجمن اولیاء مریمان، واحد انتشارات.
- قائمی، علی (۱۳۷۲). *مجموعه بحث‌ها در زمینه خانواده و تربیت*. انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- قائمی، علی (۱۳۷۲). *مجموعه بحث‌ها در زمینه نقش مادر در تربیت*. انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۶). *الکافی*. وزارت فرهنگ و آموزش عالی موسسه انتشارات و تحقیقات فرهنگی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). *میزان الحکمه*. ترجمه حمیدرضا شیخی تلخیص سید حمید حسینی. دارالحدیث.

مک کارتی، جین ریبرز و ادواردز، روزالیند (۱۳۹۰). مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده. ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، نشر علم.

واعظزاده خراسانی، محمد (۱۴۲۹ ق). المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

هاشمی، سید مجتبی (۱۳۷۵). تربیت و شخصیت انسانی. جلد اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

Bowlby, j. (1969). *Attachment and loss: vol.II. Separation*. Newyork: Basic books.

Fogel, A. (1997). *Infancy: Infant, family and society*. mestpublishing company. minne apolist. paul newyork: losangeles. Sanfrancisco.

Fonagy, P., Steele, h., & Steele, M. (1991). Maternal representations of attachment during pregnancy predict the organization of infant mother attachment at one year of age. *Child development*, 62, 891-905.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی